خبر

سکوت پژمان جمشیدی شکست

به خاک مادرم آن داستان، کثیف، ساختگی و غیرواقعی است

پژمان جمشیدی با انتشار یک استوری، برای نخستین‌بار به حواشی پرونده قضایی اخیر خود واکنش نشان داد.

باشگاه خبرنگاران جوان؛ پس از اتفاقات اخیر پیرامون پژمان جمشیدی، این بازیگر سینما و بازیکن سابق فوتبال پرونده قضایی وی در صدر اخبار کشور قرار گرفت و پس از آنکه جمشیدی با تودیع وثیقه از آزاد شد، به سکوت درخصوص اتفاقات رخ داده ادامه داد.

اما انتشار خبر خروج جمشیدی از کشور، واکنش‌هایی را به دنبال داشت تا جایی که وکیل وی اعلام کرد موکلش ممنوع الخروج نبوده و بازیکن سابق تیم ملی تنها برای انجام برخی امور شخصی، کاملاً به طور قانونی راهی خارج از کشور شده و به‌زودی نیز بازخواهد گشت.

جمشیدی که در هفته اخیر نامش به دلیل یک پرونده قضایی در صدر اخبار قرار گرفته بود، پس از آزادی با تودیع وثیقه از اظهارنظر عمومی خودداری کرده بود، اما با انتشار یک استوری طولانی در صفحه اینستاگرام خود، سکوتش را شکست و توضیحاتی ارائه داد.

در این استوری آمده است:

«سلام خدمت مردم خوب و شریف کشورم در هر کجای جهان که هستید.

با نهایت احترام و عشق

با اینکه سالهاست از فضای مجازی دور هستم فقط و فقط و فقط به احترام شما عزیزان لازم دیدم که از این طریق در رابطه با تهمت کثیفی که به من زده شده، نه برای دفاع از خود که هرگز نیاز نمیبینم، چون من عادت کردم با سکوت واقعیات بکم، بلکه میخوام توضیحی در رابطه با تهمتی که به من زده شده و به دلیل اینکه اسم بنده کامل در اون قید شده اینجا خدمتتون عرض کنم.

نکته اولی که باید بگم این که این موضوع یک مسئله حقوقی است. دستگاه محترم قضایی در حال رسیدگی به پرونده است تا صدور حکم نهایی من صبور و در عین حال مطیع قانون هستم. خواسته‌ام از شما هم اینه که به احترام قانون، این امر رو رعایت کنید و صبر داشته باشید.

نکته دوم درباره مصاحبه اخیری است که شخص شاکی و مادر محترمشون انجام دادن با صراحت و با قسم به دونه‌های خاک مادرم همه داستان بیان شده ساختگی و کذب محض است، از داستان کثیف داخل منزل من تا نتیجه پزشکی قانونی که تمامیه نتایج پزشکی قانونی در پرونده موجوده دقیقا خلاف آن چیزی که به دروغ مدعی شدن؛ و من بنظرم انقدر غیر واقعی بودن این مصاحبه واضح و مبرهنه که نیازی به توضیح بیشتر نمیبینم بخصوص که حالا این پرونده یک پرونده قضایی است و بنده خودمو مجاز به توضیح بیشتر نمیبینم.

نکته آخر اینکه من تمام اقوام درجه یک‌ام پدرم برادرم، خواهرم و بچه هاشون خارج از ایران زندگی میکنند. نزدیک به ده ساله بخاطر فقط سینما نتونستم برم و ببینمشون. واجبترین وظیفم الان اینه که بعد از این داستان‌ها برم دستبوسی پدر عزیزم و مستقیم تو چشمشون بگم که این داستان‌های دروغ و ساختگی به اون شکلی که من رو متهم کردند نبوده و پسرش همون انسانیه که توقع داره.

من به طور قانونی از کشور خارج شدم اونم برای مدت کوتاهی تا خانواده‌ام رو ببینم. ولی خیلی زود بر میکردم جایی که خاکش، مردمش و تمام هست و نیستش دوست دارم و میپرستم خواستم اینم بگم که شما عزیزان بدونید چرا رفتم و شک نداشته باشید که من تا زنده‌ام خونه و خاکم با تمام دنیا عوض نمیکنم.

در نهایت من مطیع قانون کشورم هستم و مطیع دستورات دستگاه محترم قضایی هر زمان که دستور بدند و من رو احضار کنند من پیروی خواهم کرد. خیلی دوستون دارم. آرزوم اینه که یک روز بتونم با آرامش بیشتر باهاتون بگم و بخندم؛ و فراموش نکنید من مرگم روزیه که جلوی مردم کشورم شرمنده بشم و هرگز به لطف آفریدگار اون روز تا ابد نخواهد اومد.

فرزند کوچک شما

پژمان»

هزینه‌های حمایت از غزه در دنیای سینما

از فرش قرمز تا ترس از فهرست سیاه

بازیگرانی که موضعی مخالف اتخاذ می‌کنند، مانند مارک روفالو که گاهی انتقاداتی مطرح کرده، بلافاصله با کاهش پیشنهادها یا حذف از پروژه‌های بزرگ مواجه می‌شوند، یا ترجیح می‌دهند برای حفظ موقعیت خود در پروژه‌هایی که توسط استودیوهای وابسته به کمپانی‌های بزرگ حمایت می‌شوند، سکوت اختیار کنند.

حمایت از اسرائیل در هالیوود صرفاً یک انتخاب اخلاقی نیست، بلکه در بسیاری از موارد، یک الزام ساختاری و ابزاری برای تضمین امنیت‌شغلی و پیشرفت حرفه‌ای محسوب می‌شود

تلاش برای بیان دیدگاه‌های مخالف با سیاست‌های رژیم صهیونیستی، مستقیماً به ابزار حذف تبدیل می‌شود. لابی‌های قدرتمند در صنعت سینما، به ویژه از طریق مدیران ارشد و آژانس‌های استعدادیابی، فضایی را ایجاد کرده‌اند که در آن هرگونه انتقاد از اسرائیل به سرعت به عنوان موضعی «ضد یهودی» یا «افراطی» برچسب خورده و توسط رسانه‌های اصلی سانسور می‌شود. این رویکرد یک هزینه شغلی سنگین را بر هر هنرمندی که بخواهد خارج از چارچوب تعریف‌شده سخن بگوید، تحمیل می‌کند و عملاً فضای گفتگوی آزاد را در هالیوود از بین می‌برد.

به گزارش تابناک، هالیوود، به عنوان ماشین تولید رؤیا و شکل‌دهنده اصلی افکار عمومی جهانی، همواره نقشی محوری در سیاست‌های فرهنگی و ژئوپلیتیک ایالات متحده ایفا کرده است. تأثیر این صنعت فراتر از سرگرمی صرف است؛ این صنعت در تبیین ارزش‌ها، ترس‌ها، و خطوط قرمز اجتماعی و سیاسی جوامع بین‌المللی نقشی فعال دارد. در دهه‌های اخیر، با افزایش تنش‌ها در خاورمیانه و به ویژه مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی، شاهد مخالفت علنی و صریح بازیگران، کارگردانان و چهره‌های سینمایی درحمایت از مردم و بویژه زنان و کودکان غزه نسبت به نسل کشی رژیم صهیونیستی بوده‌ایم.

حتماً در خبرها خوانده‌اید که تعداد قابل توجهی از هنرمندان و بازیگرهای هالیوودی هم به صف حامیان مردم غزه و معترضان به رژیم صهیونیستی پیوسته‌اند؛ «تام کروز»، «لیام نیسون»، «اندرو گارفیلد»، «جیسون استاتهام»، «سوزان ساراندون»، «کریستن استوارت» و... فقط بخشی از چهره‌های مشهور سینمای آمریکا هستند که طی یک سال اخیر به شکل‌های گوناگون حمایت خودشان از غزه و مخالفت‌شان با جنایت‌های رژیم صهیونیستی را اعلام کرده‌اند.

در واقع یهودیان آمریکایی به دلیل در اختیار داشتن ثروت‌های هنگفت، خیلی سریع مراکز رسانه‌ای به خصوص سینما را در اختیار گرفتند و از این طریق راه تأثیر بر افکار مردم را به انحصار خویش درآوردند.

این پدیده، که گاهی به سادگی به عنوان "وفاداری ایدئولوژیک" تفسیر می‌شود، نیازمند تحلیلی عمیق‌تر است. مسئله اصلی این مقاله، کالبدشکافی مکانیسم‌ها و کانال‌های سازمان‌یافته‌ای است که نفوذ لابی‌های قدرتمند و ساختارهای اقتصادی هالیوود - یهودی را به حمایت‌های عمومی از یک موضع سیاسی خاص تبدیل می‌کنند. هدف این مقاله پرده برداشتن از این ساز و کار پیچیده است که بازیگران را از صرفاً هنرمندانی منفعل در میدان روایت‌سازی سیاسی تبدیل می‌کند.

یکی از مؤثرترین و پیچیده‌ترین روش‌های جذب رژیم صهیونیستی برای تبدیل هنرمندان به حامیان ثابت‌قدم این رژیم ، کاشتن یک تجربه عاطفی عمیق در زمینه‌ای کنترل‌شده است. این امر اغلب از طریق برنامه‌هایی تحت عنوان "ماموریت‌های کشف حقیقت" (Fact-Finding Missions) یا "سفرهای همبستگی" به سرزمین های اشغالی صورت می‌پذیرد که توسط سازمان‌های لابی‌گر یهودی و اسرائیلی با بودجه‌های کلان مالی ترتیب داده می‌شوند.

بی‌جهت نبود که در آغاز این یورش فرهنگی صهیونی به درون جامعه آمریکایی، متفکران و روشنفکرانی، مانند «هنری فورد» درباره آینده تحت خطر آمریکا هشدار دادند. هنری فورد (بنیانگذار کارخانه اتومبیل‌سازی فورد) در روزنامه محلی‌اش به نام«Dareborn Independent» که بعدها در کتابی با عنوان «یهود بین‌الملل» جمع‌آوری و منتشر شد، خطرهای تهاجم فرهنگی صهیونیست‌ها را به مردم آمریکا گوشزد کرد. به جز هنری فورد، «بنیامین فرانکلین» نیز اگرچه جزء فراماسون‌های بنیانگذار ایالات متحده آمریکا بود، اما درباره نفوذ یهودیان در جامعه آمریکا به سختی هشدار داده بود.

حمایت از اسرائیل در هالیوود صرفاً یک انتخاب اخلاقی نیست، بلکه در بسیاری از موارد، یک الزام ساختاری و ابزاری برای تضمین امنیت شغلی و پیشرفت حرفه‌ای محسوب می‌شود. این فشارها اغلب به صورت غیرمستقیم و از طریق سازوکارهای قدرت درونی صنعت اعمال می‌شود.

ترس بازیگران هالیودی از فهرست سیاه

در مقابل، تلاش برای بیان دیدگاه‌های مخالف با سیاست‌های رژیم صهیونیستی، مستقیماً به ابزار حذف تبدیل می‌شود. لابی‌های قدرتمند در صنعت سینما، به ویژه از طریق مدیران ارشد و آژانس‌های استعدادیابی، فضایی را ایجاد کرده‌اند که در آن هرگونه انتقاد از اسرائیل به سرعت به عنوان موضعی «ضد یهودی» یا «افراطی» برچسب خورده و توسط رسانه‌های اصلی سانسور می‌شود. این رویکرد یک هزینه شغلی سنگین را بر هر هنرمندی که بخواهد خارج از چارچوب تعریف‌شده سخن بگوید، تحمیل می‌کند و عملاً فضای گفتگوی آزاد را در هالیوود از بین می‌برد.اینجاست این جمله معنا پیدا می کند که «بازی آخرهالیود؛حذف صدای همدلی باغزه»

سکه سانسور صهیونیست‌ها در هالیوود یک روی دیگر هم دارد. پس از دفاع "کروز" و "باردم" از حقوق مردم فلسطین، یک سیرک رسانه‌ای عظیم به راه افتاد. حدود ۲۰۰ ستاره و مدیر هالیوودی عریضه‌ای در حمایت از اسرائیل امضا کردند. این عریضه را سازمان اسرائیلی "جامعه خلاق حامی صلح" ترتیب داده بود، گروهی که با بایکوت‌های اقتصادی و هنری اسرائیل مخالف است. بررسی نام افرادی که این عریضه را امضا کردند، بار دیگر این واقعیت را آشکار می‌کند که هالیوود تصویری را که خودش، و به عبارت دیگر یهودیان می‌خواهند از آمریکا به دنیا ارائه می‌دهد. به عنوان مثال، در طول سال ۲۰۲۳، آژانس استعدادیابی، سوزان ساراندون، بازیگری که تعهدنامه بازی در یک فیلم را امضا کرد، را پس از حضور در راهپیمایی همبستگی با فلسطین، کنار گذاشت.

پس از شروع جنگ در غزه، ملیسا باررا، که به دعوت تحریم نیز پیوست، به دلیل پست هایی در رسانه های اجتماعی که از اسرائیل انتقاد می کرد، نقش خود را در مجموعه فیلم های ترسناک "جیغ" (Scream) از دست داد.

بزرگترین نیروی بازدارنده در هالیوود، ترس از طرد شدن یا لغو شدن قرارداد در بازیگری در فیلم است، البته این ترس اغلب یک طرفه عمل می‌کند.انتقاد صریح از سیاست‌های رژیم صهیونیستی یا همسویی با جنبش‌هایی مانند BDS (تحریم، سلب سرمایه، تحریم) به سرعت می‌تواند منجر به عواقب شغلی جدی شود. این عواقب شامل موارد زیر است:

حذف از پروژه‌های در حال تولید: بازیگر ممکن است ناگهان از لیست بازیگران یک پروژه پرهزینه کنار گذاشته شود.

از دست دادن قراردادهای تبلیغاتی: برندهای بزرگ که غالباً از حمایت لابی‌های پرنفوذ برخوردارند، تمایلی به همکاری با چهره‌هایی که "مسئله‌ساز" تلقی می‌شوند، ندارند.

سکوت رسانه‌ای: شبکه‌های خبری و سرگرمی که تحت تأثیر سرمایه‌گذاران هستند، به طور خودکار از پوشش دادن و ترویج آثار هنرمند منتقد پرهیز می‌کنند.

این ترس، یک مدل خودسانسوری قوی ایجاد می‌کند. بازیگران می‌آموزند که انتقاد از رژیم صهیونیستی، برخلاف انتقاد از سایر مسائل اجتماعی یا سیاسی، یک "نقطه قرمز" است که عبور از آن می‌تواند به معنای پایان حرفه باشد.

"بیمه شغلی" و ارتقاء حرفه‌ای

در مقابل، حمایت علنی و پیوسته از اسرائیل می‌تواند به عنوان یک "بیمه شغلی" عمل کند. این حمایت تضمین می‌کند که فرد در دایره نخبگان هالیوود پذیرفته شود. بازیگرانی که موضع حمایتی قاطعی برای رژیم صهیونیستی می‌گیرند، نه تنها از خطر اخراج در امان می‌مانند، بلکه اغلب در پروژه‌هایی با مشارکت مالی اسرائیل یا پروژه‌هایی که روایت‌های مورد تأیید سیاسی را ترویج می‌کنند، اولویت پیدا می‌کنند. حمایت از رژیم صهیونیستی در محافل خاص هالیوودی، تبدیل به یک شاخص وفاداری به پارادایم مسلط فرهنگی و تجاری می‌شود. استودیوهای فیلم سازی آمریکایی – اسرائیلی به ندرت ریسک تولید آثاری را می‌پذیرند که به طور مستقیم به اشغال فلسطین بپردازند، یا روایت‌های انتقادی قوی از اقدامات نظامی اسرائیل ارائه دهند. این پروژه‌ها عموماً به عنوان "پروژه‌های هنری مستقل با بازده مالی پایین" طبقه‌بندی شده و از منابع مالی اصلی محروم می‌شوند.

روایت رنج و مقاومت مردم فلسطین به ندرت فرصت دسترسی به پلتفرم‌های اصلی هالیوودی را پیدا می‌کند. در مواردی که اشاره‌ای می‌شود، این روایت‌ها معمولاً با فیلترهای امنیتی و سیاسی (مانند تصویرسازی فلسطینیان به عنوان "تروریست" یا قربانیانی که نیاز به نجات از سوی اسرائیل دارند) ارائه می‌شوند.

این خلأ روایی باعث می‌شود که فضای فرهنگی حاکم، صرفاً تقویت‌کننده همان روایت یک‌طرفه‌ای باشد که توسط لابی‌های مورد حمایت ساختار قدرت هالیوود ارائه می‌شود.

زمانی که یک چهره شناخته‌شده، مانند آنتونیو باندراس یا جیم کری در گذشته در مورد دفاع از مردم غزه مورد انتقاد قرار گرفتند، ماشین «لغو کردن» هالیوود با تمام قدرت وارد عمل می‌شود، اما این ماشین اغلب در مورد اسرائیل ترجیح می‌دهد سکوت کند یا حتی از حامیان فعال حمایت کند.

بازیگرانی که موضعی مخالف اتخاذ می‌کنند، مانند مارک روفالو که گاهی انتقاداتی مطرح کرده، بلافاصله با کاهش پیشنهادها یا حذف از پروژه‌های بزرگ مواجه می‌شوند، یا ترجیح می‌دهند برای حفظ موقعیت خود در پروژه‌هایی که توسط استودیوهای وابسته به کمپانی‌های بزرگ حمایت می‌شوند، سکوت اختیار کنند. در واقع، بازیگران می‌دانند که حمایت از اسرائیل، یک سپر محافظ در برابر «لغو شدن»در یک قرارداد یا پروژه ی بازیگری در یک فیلم است، در حالی که هرگونه تردید در این مورد، حکم مرگ حرفه‌ای کوتاه‌مدت را دارد.

حمایت شمار قابل توجهی از هنرپیشه‌ها و چهره‌های مشهور هالیوود از رژیم صهیونیستی را نمی‌توان صرفاً محصول یک عقیده شخصی یا یک ایمان راسخ دانست. این پدیده نتیجه یک فرایند سازمان‌یافته، چندوجهی و ترکیبی از تأثیرات است که شامل اهرم‌های عاطفی، فشارهای مالی و ساختارهای شغلی می‌شود.

از یک سو، سفرهای سازماندهی‌شده با هدف کاشتن تأثیر عاطفی قوی عمل می‌کنند و بازیگر را تبدیل به شاهد ادعایی می‌کنند. از سوی دیگر، ساختار قدرت هالیوود به صورت سیستماتیک، حمایت از مواضع اسرائیل را تبدیل به شرط لازم برای بقای حرفه‌ای و ارتقاء شغلی کرده است؛ جایی که انتقاد به معنای قرار گرفتن در لیست سیاه

واکنش‌ها به جنایات اسرائیل که موضوع کودک‌کشی در آن به‌عنوان یک اصل برای فرقه صهیونیست موضوعیت دارد، منجر به یک بیداری جهانی علیه ظلم شده‌است و این روند رو به فزونی است. موجی که به نظر می‌رسد رسانه‌های نظام سلطه دیگر کنترل کامل روی آن نخواهند داشت.

چنین مواضعی که از شبکه‌های خبری یهودی و رسانه‌های جمعی آمریکایی نیز انتظار می‌رود، نشان می‌دهد هنرپیشه‌های هالیوود به هیچ قیمتی حاضر نیستند رؤسای صنف و صنعت خود را ناراضی کنند. بازیگرهای سینمای هالیوود کاملاً محتاط هستند تا نکند از اقدامات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها انتقاد کنند. حتی همان‌طور که "ریورز" می‌گوید، بسیاری از این هنرپیشه‌ها با چشم‌پوشی از جنایات رژیم صهیونیستی، به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده‌اند تا حمایت خود را هر چه بیش‌تر از اسرائیل نشان بدهند.

از لحاظ تاریخی، هالیوود طرفدار اسرائیل بوده است و فیلم هایی مانند فیلم "خروج" (Exodus) در سال ۱۹۶۰ را تولید کرده است که تأسیس اسرائیل را تجلیل می کرد و به طور مرتب اشارات مثبتی به این رژیم در فیلم های پرفروش گنجانده است.اما در سال‌های اخیر، بسیاری از بازیگران و کارگردانان علناً علیه سیاست‌های اسرائیل صحبت کرده‌اند، گاهی اوقات این کارشان به قیمت از دست دادن شغل خود برای شان تمام می شد.

با این حال، صداهای همدل با فلسطینی ها همچنان با صدای بلندتری در صنعت سینما در حال رشد هستند

با بازی در فیلم «بالاتر از سیاهی»

فرشته صدرعرفایی و پیمان معادی همبازی شدند

احمد بهرامی خالق آثاری همچون «دشت خاموش»، تولید فیلم بلند سینمایی «بالاتر از سیاهی» با بازی «فرشته صدرعرفایی» و «پیمان معادی» را به پایان رساند .

به گزارش ایرنا، علی باقری، عزت‌الله رمضانی‌فر و آیدا ماهیانی به همراه اهورا بهرامی دیگر بازیگرانی هستند که در این فیلم سینمای ایفای نقش داشتند. از دیگر بازیگران تازه‌ترین اثر سینمایی احمد بهرامی، می‌توان به فروغ قجابگلی و مریم همتیان اشاره کرد. فیلم جدید احمد بهرامی، نگاهی متفاوت را نسبت به سه گانه سینمایی احمد بهرامی دنبال می کند. «دشت خاموش۱۳۹۸»(بهترین فیلم افق ها جشنواره ونیز ۲۰۲۰)، «شهرخاموش۱۴۰۰»(بهترین کارگردانی جشنواره شب های سیاه تالین ۲۰۲۲) و «مرد خاموش ۱۴۰۲»(بهترین دستاورد هنری جشنواره شانگهای ۲۰۲۴) به عنوان سه‌گانه احمد بهرامی پیش از ساخت بالاتر از سیاهی است که این مجموعه فیلم‌ها با محوریت انسان‌هایی است که در حاشیه کار و زندگی گرفتار و به شکلی متمرکز بر سکوت، تکرار و فروبستگی انسان طراحی شده‌اند. این سه‌گانه به کارگردانی احمد بهرامی، بازتاب سکوت، تکرار و فروبستگی انسان در جهانی است که امید و معنا در آن خاموش شده است. سه‌گانه خاموش، داستان مردمانی فراموش‌شده‌اند که سخن نمی‌گویند اما حضورشان معنا دارد. بهرامی معتقد است سکوت در این آثار فقط نبودِ صدا نیست، بلکه نشانه ناتوانی انسان در تغییر سرنوشت خویش است. او در گفت‌وگویی با Asian Movie Pulse گفته بود من درباره آدم‌هایی فیلم می‌سازم که دیده نمی‌شوند، اما حضورشان وزن دارد. از دیگر آثار احمد بهرامی می‌توان به «پناه»(۱۳۹۵) اشاره کرد که نویسندگی و کارگردانی این اثر را بر عهده داشت.

خبر

کنسرت‌هایی که رؤیا شدند!

صدای موسیقی هنوز از سالن‌ها بلند است، اما جای خالی بسیاری از علاقه‌مندان در میان صندلی‌ها احساس می‌شود. بلیت‌هایی که در چند دقیقه «سولد اوت» (تمام) می‌شوند، در بازار سیاه با قیمت‌های چند میلیونی دست‌به‌دست می‌شوند و مردمی که زمانی کنسرت را تفریحی معمولی می‌دانستند، حالا تنها نظاره‌گر اجراهایی شده‌اند که از توان خریدشان بیرون است.

به گزارش ایسنا، در چند سال اخیر، پس از شیوع ویروس کرونا و توقف برگزاری کنسرت‌ها در ایران، همزمان با بالا رفتن تورم اقتصادی، شاهد افزایش چشمگیر قیمت بلیت کنسرت‌ها بوده‌ایم؛ موضوعی که از همان زمان با انتقاد حتی از سوی برخی تهیه‌کنندگان موسیقی نیز همراه شد. به گفته این افراد، آنها به دلیل افزایش هزینه‌های برگزاری کنسرت، ناچار به بالا بردن قیمت بلیت‌ها بودند. در نتیجه، رفتن به کنسرت از سبد خرید بسیاری از خانواده‌ها خارج شده و دیگر در اولویت نیست. با این حال، در شرایطی که بلیت کنسرت‌ها به‌طور کلی گران هستند، بلیت اجراهای برخی از خوانندگان محبوب به‌راحتی قابل خریداری نیست و بسیاری از علاقه‌مندان ناچارند بلیت‌ها را از بازار سیاه و با قیمت‌های بالاتر تهیه کنند.

با وجود این شرایط، در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود که بلیت کنسرت‌ها در مدت کوتاهی «سولد اوت» (فروخته و تمام) می‌شوند؛ مسئله‌ای که پرسش‌هایی را درباره واقعیت این فروش‌های کامل در مقیاس بزرگ ایجاد کرده است.

در همین زمینه، یکی از منابع آگاه به ایسنا توضیح می‌دهد: اصولاً فروش کامل بلیت کنسرت‌ها واقعی است، مگر در مواردی مانند کنسرت‌های علیرضا قربانی یا همایون شجریان که بخش زیادی از بلیت‌ها توسط اسپانسرها خریداری می‌شود. معمولاً دو بانک از جمله این اسپانسرها هستند که علاوه بر خرید بخشی از بلیت‌ها، مبالغ قابل توجهی نیز برای تبلیغات به خواننده پرداخت می‌کنند. با این حال، بانک‌ها اجازه خرید بلیت کنسرت‌های پاپ را ندارند؛ زیرا کمیسیون فرهنگی به آن‌ها ایراد می‌گیرد. او می‌افزاید: در برخی موارد نیز هنرمند تازه‌کاری که در مدت کوتاهی محبوب شده، نخستین کنسرت خود را برگزار می‌کند و بلیت‌ها توسط طرفدارانش خریداری می‌شود. اما در خصوص بازار سیاه بلیت، باید گفت که این اتفاق در همه جای دنیا رخ می‌دهد. در واقع، عده‌ای بلیت‌ها را از سایت اصلی می‌خرند و بعد به قیمت بالاتر می‌فروشند. این پدیده نوعی کسب‌وکار محسوب می‌شود.

مصداق این امر اتفاقی است که چند سال پیش برای بلیت‌های کنسرت تیلور سوئیفت رخ داد و نارضایتی گسترده طرفداران این خواننده آمریکایی را به‌دنبال داشت، تا جایی که برگزارکنندگان ناچار شدند برای کنترل این روند چاره‌جویی کنند.

افزایش قیمت بلیت کنسرت‌ها به خودی خود، شرایط دشواری را برای مخاطبان رقم زده است. با این حال، در ماه‌های گذشته سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران به دلیل نداشتن مجوز ایمنی از آتش‌نشانی، اجازه برگزاری کنسرت نداشت و بیشتر اجراها به سالن‌های برج میلاد، هتل اسپیناس پالاس و فضاهای باز منتقل شدند. اکنون گفته می‌شود سالن میلاد نمایشگاه در حال اخذ مجوز جدید است؛ موضوعی که با پرسش‌هایی نیز همراه شده؛ زیرا به گفته برخی منابع، خروجی‌های باریک و طولانی این سالن در مواقع بحرانی مانند زلزله یا آتش‌سوزی، نمی‌تواند ایمنی کامل مخاطبان را تضمین کند.

با این حال، نبود این سالن در چرخه اجراها باعث شده بود تعداد سالن‌های فعال محدود شود؛ اتفاقی که احتمالا منجر به افزایش هزینه برگزاری می‌شد و در نتیجه، تهیه‌کنندگان ناچار به افزایش قیمت بلیت‌ها می‌شدند.

از سوی دیگر، سالن بزرگ وزارت کشور نیز یکی از مکان‌های مهم برای برگزاری کنسرت‌هاست، اما به گفته تهیه‌کنندگان، به‌رغم دولتی بودن، تخفیفی برای اجاره سالن در نظر نمی‌گیرد. افزون بر این، شرایط دسترسی به محل برگزاری هم دشوار است؛ در زمان اجراها معمولاً ترافیک سنگینی در محدوده ایجاد می‌شود و نبود پارکینگ مشکل‌ساز است.

به همین دلیل، بسیاری از تهیه‌کنندگان ترجیح می‌دهند کنسرت‌ها را در مکان‌هایی مانند برج میلاد برگزار کنند؛ هرچند ظرفیت این سالن کمتر است، اما با دو سانس اجرا می‌توانند بلیت‌ها را به‌طور کامل بفروشند و از نظر رسانه‌ای بازتاب بیشتری بگیرند.

کنسرت‌های پاپ چهار برابر سنتی‌ها بوده‌اند

پاپ، پادشاه صحنه‌ها

اجراهای موسیقی پاپ به شکل مشخص در قیاس با اجراهای موسیقی سنتی یا ردیف - دستگاهی (به عنوان دو گونه در دو سر طیف)، در شش ماهه اول سال ۱۴۰۲، حدود ۷٫۹ برابر بیشتر، در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۳، حدود ۴٫۲ برابر بیشتر و در شش ماهه اول سال جاری حدود ۳٫۹۴ برابر بیشتر (یعنی تقریباً ۴ برابر) بوده است.

به گزارش خبرآنلاین، بیشتر بودن زمان، مکان، انرژی و هزینه‌ای که صرف برگزاری کنسرت‌های موسیقی پاپ می‌شود به نسبت دیگر گونه‌ها؛ ارکسترال، الکترونیک، سنتی، تلفیقی، کلاسیک، کودک و محلی، سال‌هاست که در ایران محل مناقشه است. هرچند تهیه‌کنندگان و کنسرت‌گذاران موسیقی پاپ از مناسبات بازار عرضه و تقاضا به عنوان بی‌چون‌وچراترین دلیل این اتفاق نام می‌برند. این استدلال به ظاهر بدیهی اما، مانع از طرح این سوال نمی‌شود که آیا این مناسبات، طبیعت اکوسیستم عرضه و تقاضاست یا حاصل دستکاری در آن؟ به عبارت دیگر آیا نمی‌توان اقبال بیشتر مخاطبان موسیقی به کنسرت‌های پاپ را به نسبت دیگر گونه‌های موسیقی حاصل عواملی جز آن‌چه گفته می‌شود دانست؟ به عنوان مثال حاصل احجافی که در حق همه گونه‌های دیگر جز موسیقی پاپ می‌شود؟ حاصل کمتر در دسترس بودن و کمتر شنیده شدن‌شان یا حاصل کوتاهی نهادهایی عمومی چون صداوسیما که می‌توانست در تربیت گوش موسیقایی مخاطب سهمی عمده داشته باشد اما از عمل به تکالیف خود شانه خالی می‌کند یا حاصل تربیت نایافتگی و باری به هر جهت بودن سلیقه موسیقایی مخاطبان امروز موسیقی پاپ از کودکی و نتیجه کوتاهی وزارتخانه‌هایی چون آموزش و پرورش و به فراموشی سپرده شدن نقش مدارس در این زمینه است.

دلیل هر چه باشد، آماری که دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روز گذشته، دوشنبه پنجم آبان‌ماه ۱۴۰۴ در اختیار رسانه‌ها قرار داد نشان از حقیقتی تلخ دارد. آماری مقایسه‌ای از اجراهای صحنه‌ای کنسرت‌های موسیقی پاپ، سنتی، تلفیقی، کلاسیک، محلی، ارکسترال، الکترونیک و کودک در شش ماه اول سه سال متوالی؛ ۱۴۰۴، ۱۴۰۳ و ۱۴۰۲.

بر اساس این آمار مجوزهای صادر شده به تفکیک ژانرهای مختلف موسیقی در بازه زمانی شش ماهه اول اردیبهشت تا پایان مهرماه در سه سال مذکور به شرح زیر است؛

در بخش موسیقی «ارکسترال» در سال ۱۴۰۲، مجوزی صادر نشده است. در این گونه از موسیقی، در سال ۱۴۰۳، ۲۲ اجرا و در سال ۱۴۰۴، ۱۷ اجرا روی صحنه رفته است. برای موسیقی «الکترونیک» در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ هیچ مجوزی برای اجرا صادر نشده و در سال ۱۴۰۴ تنها یک مجوز اجرا صادر شده است. بخش موسیقی «سنتی» در سال ۱۴۰۲ با صدور مجوز ۶۷ اجرا، در سال ۱۴۰۳ با صدور مجوز ۱۵۸ اجرا و در سال ۱۴۰۴ با صدور مجوز ۱۸۲ اجرا همراه بوده است.

در بخش موسیقی «پاپ» در سال ۱۴۰۲، ۵۳۰ مجوز اجرا، در سال ۱۴۰۳، ۶۶۷ مجوز اجرا و در سال ۱۴۰۴، ۷۱۷ مجوز اجرا صادر شده است. بخش موسیقی «تلفیقی» در سال ۱۴۰۲ با صدور مجوز ۶۵ اجرا، سال ۱۴۰۳ با صدور مجوز ۱۵۵ اجرا و در سال ۱۴۰۴ با صدور مجوز ۲۱۳ اجرا کار خود را پیش برده است. در بخش موسیقی «کلاسیک» در سال ۱۴۰۲، ۲۵ مجوز اجرا، درسال ۱۴۰۳، ۴۳ مجوز اجرا و در سال ۱۴۰۴، ۷۸ مجوز اجرا صادر شده است. در بخش موسیقی «کودک»در سال ۱۴۰۲ هیچ مجوزی صادر نشده و در سال‌ها۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ یک مجوز اجرا صادر شده است. بخش موسیقی «محلی» نیز در سال ۱۴۰۲ با صدور مجوز ۴۰ اجرا، در سال ۱۴۰۳ با صدور مجوز ۸۳ اجرا و در سال ۱۴۰۴ با صدور مجوز ۷۸ اجرا همراه بوده است.

با این حساب اجراهای موسیقی پاپ به شکل مشخص در قیاس با اجراهای موسیقی سنتی یا ردیف- دستگاهی (به عنوان دو گونه در دو سر طیف)، در شش ماهه اول سال ۱۴۰۲، حدود ۷٫۹ برابر بیشتر، در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۳، حدود ۴٫۲ برابر بیشتر و در شش ماهه اول سال جاری حدود ۳٫۹۴ برابر بیشتر (یعنی تقریباً ۴ برابر) بوده است. در نتیجه می‌توان گفت موسیقی پاپ همچنان جریان اصلی صحنه‌هاست و در هر سه سال، پاپ بیشترین بخش اجراها را تشکیل داده (بیش از ۷۰٪ از کل اجراها)، اما سلطه مطلق سال ۱۴۰۲ در حال تعدیل است.